



مصاحبه با راب کریر¹

پریسا شاه محمدی
مترجم : پریا معمار

مقدمه

راب کریر در سال 1938 در لوکزامبورگ متولد شد. وی به دلیل علاقه به معماری و شهرسازی در سال 1959 در دانشگاه تکنیکی مونیخ شروع به تحصیل در این رشته کرده و در سال 1964 فارغ التحصیل شد و در سال 1976 تا 1998 استاد دانشگاه تکنیکی وین بوده و همزمان با آن در دفاتر معماری وین نیز مشغول به کار شد.

از سال 1993 در دفاتر معماری برلین نیز با همکاری کریستف کول مشغول به کار شد. در حقیقت هسته اصلی کار کریر در زمینه فضاهای عمومی می باشد. این مصاحبه در حاشیه برگزاری همایش شهرهای جدید در تهران با وی انجام شده است. کریر پیش از مصاحبه بیوگرافی مفصلی از خود ارائه کرد که در زیر آمده است :

وقتی که 12 ساله بودم به خانه پدر بزرگم می رفتم. خانه او بسیار بزرگ بود ، پله های بلند ، سقف های بلند و ساختمان هایی که متعلق به قرون وسطی بودند. پله های سنگی بسیار زیبای آن جلوه خاصی به آن داده بودند. و در قسمتی از آن شهر قدیمی قرار داشت و تما اجیازی این خانه قرون وسطی را تماشا می کردم. حتی قسمتی از آن ، سازه چوبی داشت و قسمتی از آن با خشت ، آنچنان که در معماری شما مرسوم است پوشیده شده بود.

پدر بزرگم باغبان بود و به این ترتیب حیاط پشت خانه را تبدیل به باغ کرده بود. در این باغ بدم می زد و متعجب بودم که چطور این باغ را با ابزارهای دستی ایجاد کرده اند. به اصطبل می رفتم و نگاه می کردم که سم اسبها را نعل می کردند و تمام حرکات این صنعتگران که در این مجموعه زیبا کار می کردند را زیر نظر داشتم.

آن مکان که اسم آن استورناخ در لوکزامبورگ بود جایی که جد مادری من در آنجا زندگی می کرد ، تاریخه بسیار قدیمی

تصویر 1: راب کریر ، منبع: www.aeiou.at

داشت و به زبمان رومیان بر می گشت و در همان مکان یک بنای مذهبی خیلی قدیمی ، که متعلق به یک شخص انگلیسی بود و یک نمای بسیار زیبای یادمانی داشت ، همیشه توجه من را به خود جلب می کرد.

پدر بزرگم نجار بود و عمویم کارگاه کوزه گری و سفالگری داشت. من خودم خیاط می کردم. در محیطی بزرگ شده بودم که همه صنعتگر بودند. وقتی که 20 ساله بودم و به دانشگاه می رفتم برای خودم 6 عدد پیراهن دوختم. در خانه ، همه کار می کردیم. به این ترتیب همه ما در خانه یاد می گرفتیم که خودمان مستقل باشیم. وقتی که ازدواج کردم میلمان خانام را خودم با دست خودم ساختم. به این ترتیب من یک شناخت نزدیکی با واقعیت و زندگی عملی داشتم.

پدرم به سفر خیلی علاقه داشت و ما به سفرهای متعددی می رفتیم. از کشورهای بسیاری دیدن می کردم که از آن جمله می توان به فرانسه و ایتالیا اشاره نمود. در یکی از سفرها به شهر پیزا رفتیم و من علاقه زیاد به این بناها داشتم و ساعتها به آنها نگاه می کردم. من معماری بناهای شهر را به قوت مطالعه می کردم. از دیگر گرایش های من هنری حجم سازی بود که به علاقه من به معماری کمک کرد. چون عموی من کارگاه سفالگری داشت. من علاقه به ساختن حجم های مختلف با گل داشتم.

چنانکه امروز هم فرصتی پیش بیاید حجم هایی را می سازم که بعداً در کارم عینیت پیدا می کنند. در سن 20 سالگی ، در لوکزامبورگ ، دیپلم گرفتم. من دانش آموز زرندگی نبودم و حتی درس های زیادی را مردود می شدم. و علاقه زیاد به تحصیل در رشته معماری داشتم.

چاپ کرد. تا اینکه در یک سمپوزیومی در اسپانیا با آقای که پروفیسور شهرسازی در بارسلون بود آشنا شدم ، که از یک خانواده معروف معمار ریشه گرفته بود ، به من قول داد که کارم را چاپ کند .

همزمان با چاپ کار من توسط اسپانیایی‌ها ، یکی از ناشران آلمانی پیش من آمد و گفت که ما کار تو را چاپ می‌کنیم به شرطی که هزینه آن را متقبل شوی. ولی من به زحمت هزینه زندگی‌ام را در می‌آوردم چطور می‌وانستم یک کتاب چاپ کنم. در جایی که کار می‌کردم در زیرزمین آن یک دستگاه چاپ افسست بود و تصمیم گرفتم که آن را به صورت دستی چاپ کنم.

مانوئل ، یکی از دوستان من ، که پروفیسور دانشگاه بارسلون است گفت تو از پس این کار بر نمی‌آیی. روزها در زیرزمین می‌رفتم و بسته‌های کاغذ را دانه دانه زیر دستگاه می‌گذاشتم و قرار من این بود که در عرض 3 ماه این کار را انجام دهم. البته مانوئل با من شرط بندی کرد که تو موفق نمی‌شوی ، ولی من موفق شدم. این کتاب که راجع به شهر بود (تئوری شکل شهر) در مدت کوتاهی بسیار معروف شد و به چندین چاپ رسید.

بسیار جالب بود که بعد از موفقیت من با این کتاب اولین مسابقت معماری را برنده شدم. مسأله این بود که وقتی ما به عنوان طراح با محدودیت‌های پروژه‌های واقعی روبه‌رو هستیم ، گاهی اوقات پروژه‌ها با آن شکل ایده‌آل ، به گونه‌ای که طراح تصور کند در نمی‌آید و به همین دلیل در مقابل انتقادات آسیب‌پذیر هستند و طبعاً اختلاف سلیقه‌ها نیز باعث می‌شود که پروژه‌ها نتوانند برنده و موفق شوند.

اما برادر من که از تجربه من درس گرفته بود مستقیماً شروع به ارائه پیشنهاداتی راجع به فضاهای شهری و شکل شهر نمود. به طوری که سعی کرد تئوری‌های مختلفی را نه تنها برای یک شهر واقعی بلکه برای یک شهر تخیلی و آرمان پرورش دهد و از اینکه خودش را مستقیماً با یک مسأله عملی درگیر کند پرهیز می‌کرد.

به همین دلیل او را در هیچ یک از مسابقات معماری شرکت نکرد و در سطح یک نظریه پرداز باقی ماند ولی برای من مهم بود که ادعایی که می‌کنم در عمل هم به اجرا درآید تا در مثال‌های واقعی تجلی پیدا کنند.

اما خوب اجرا کردن این نظریه‌ها کار آسانی نبود چون طراح با واقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شد که مجبور بود از بعضی از ایده‌آل‌ها عقب‌نشینی کند. کماکان من در خیلی از مسابقات برنده نمی‌شدم و تنها شانس که برای خودم دیدم این بود که به

گرایش من در طول تحصیل با حجم‌سازی و حجم‌پردازی همراه بود. به گونه‌ای که سعی می‌کردم که تمام ایده‌هایم را به‌صورت حجم جان ببخشم. در دوران تحصیل وقتی که توانستم تا حدودی خط کشیدن را یاد بگیرم ، سعی می‌کردم که در تمام مسابقات معماری شرکت کنم.

سالهای سال من در تمام مسابقات معماری باختم و هیچ مسابقه‌ای را نبردم. مدتی بعد متوجه شدم که من خودم مشکل ساز بودم چون اهداف آرمان گونه داشتم و حتی برنامه مسابقات معماری را هم تغییر می‌دادم. در همان ابتدا بدون اینکه در مورد کار من نظر بدهند آن را کنار می‌گذاشتند.

تحصیل من تمام شد. اما این عدم موفقیت من کماکان ادامه پیدا کرد. من کم کم فکر کردم که این طور نمی‌توان ادامه داد. اما خوشبختانه خانواده با مشکلات من کنار می‌آمدند. 5 سال روی یک موضوعی علمی کار کردم که از نتیجه این تحقیق سرمایه‌ای را کسب کردم.

موضوع تحقیق در مورد شهر و هویت و شکل شهر بود. این موضوع را در فضاهای شهری می‌دیدیم به این ترتیب که بین فضاهای پر و خالی ، رابطه مناسب اجتماعی وجود نداشت و تمام تلاش من برای توجیه کردن این مسأله بود. به خصوص در شهرهای جدید که پیشینه تاریخی نداشتند. به طوری که زندگی بناهای ساخته شده در این شهرها جریان نداشت. بناها ، فضاهای شهری را ایجاد کرده ولی شکل شهر را نداشتند.

برای این کار مثال‌های عملی آوردم. به طور مثال بخش‌هایی که دچار مسأله و مشکل بودند انتخاب کرده و روی آنها طراحی می‌کردم و نظر خودم را به صورت عملی نشان می‌دادم. تمرکز تحقیق‌ام را روی شهر اشتوتگارت قرار دادم و بافت مسأله ساز آن را بررسی کردم ، وقتی که کار به پایان رسید کارم را به یکی از شهرسازان معروف دهه 60 و 70 ، آلمان که زمانی خودم هم پیش او دانشجوی بودن نشان دادم.

با دیدن کار من این موضوع را مطرح کرد که این یک کار علمی نیست بلکه یک کار طراحی و آنالیز طراحی است و نمی‌توان به عنوان یک کار علمی به آن نگاه کرد. ولی من هرگز ناامید نشدم و سعی کردم کارم را چاپ کنم ولی هیچ ناشری در آلمان پیدا نشد که کار من را چاپ کند.

در حقیقت به عنوان یک آنالیز طراحی مطرح بود که برای شهرسازی می‌توانست مفید باشد. به همین دلیل سعی کردم که نتایج این همه زحمت را به گونه‌ای به چاپ برسانم.

آنها می‌گفتند که این کار خیلی جزئی و تخصصی است و نمی‌شود برای شهرسازی اشتوتگارت یک همچنین کتابی را

دانشگاه بروم و از نظریه پردازی‌های خودم در دانشگاه دفاع کنم یعنی به عنوان یک استاد در دانشگاه مشغول به کار شوم.

به این ترتیب در دانشگاه وین ، اتریش ، به عنوان پروفیسور انتخاب شدم و این اولین قدم در جهت مطرح شدن من بود و باعث شد اولین مسابقه در طراحی را برنده شوم. من کلاس‌هایم را برگزار می‌کردم و عادت داشتم که از خیلی چیزها انتقاد کنم و مشکلاتی را که در بافت‌های شهری‌شان وجود داشت مطرح می‌کردم.

مدت‌ها گذشت تا متوجه شدم که محیط تغییر کرده و دیگر به سخنرانی‌ها دعوت نمی‌شوم و برخوردها با من فرق کرده بود. من حس می‌کردم که اتریشی‌ها از انتقادهای من که بی‌پروا مطرح می‌کردم خوششان نمی‌آمد و من را طرد کرده و با کمال احترام ن را از فعالیت‌های اجتماعی ، رخدادهای معماری و شهرسازی حذف کردند.

بعد از 10 سال کار در وین فهمیدم که جای من در آنجا نیست و مردم جنبه انتقاد پذیری را نداشتند. من خیلی ساده لباس می‌پوشیدم بعد از این همه سال به جامعه آنها هنوز تعلق پیدا نکرده بودم. با این همه تجربه کاری هیچ پروژه‌ای به من واگذار نمی‌شد و فکر می‌کردم که اگر اینجا بمانم دیگر پیشرفتی نخواهم داشت بلکه مرتب بیشتر طرد می‌شوم.

بنابراین به دلیل پروژه‌ای که در برلین به من پیشنهاد شده بود تصمیم گرفتم شهر وین را ترک کنم. در آلمان هم بعد از مدتی پروژه‌هایی مقبول مردم عادی شد ، ولی همچنین چیزی در جامعه معماران آلمان اثر معکوس داشت. فقط پروژه عامه‌پسند بود و بعد از عدم موفقیت در جامعه شهرسازان و معماران آلمان دیگر هیچ پروژه بزرگی در آلمانی نداشتم و پروژه‌های من در کشورهای دیگری مثل هلند و بلژیک اجرا شدند.

- به نظر شما در طراحی فضاهای شهری دام عامل اهمیت بیشتری دارد ؛ فیزیک و هندسه فضا یا کارکردهای اجتماعی؟

کریر : پایه و اصول تفکر شهرسازی ، بینش اخلاقی به تاریخ انسانیت و تاریخ بشریت است به گونه‌ای که ساختارهای اجتماعی به شیوه‌ای درست در آن تجلی پیدا کند معماری و هر آنچه که از معماری نشأت می‌گیرد و به آن مربوط می‌شود به ساختارهای اجتماعی بر می‌گردد.

شهری که دارای جمعیت صد هزار نفری و یا پانصد هزار نفری است سرشار از زندگی است ، یک شهرساز می‌تواند در یک شهر خیابان ، خانه و غیره طراحی کند اما بدون توجه

به ساختارهای اجتماعی و جامعه چیزی که نمی‌تواند طراحی کند ، زندگی است.

چیزی که از همه مهم‌تر است این است ، زندگی را باید در ساختار شهری به وجود آورد. شهرسازی تابع یک نظم سلسله مراتبی در بافت شهری است. اما همواره باید هم به مسائل کلان و هم به مسائل خرد توجه کنیم ، باید مخاطب پیر ، مخاطب جوان را مورد توجه قرار داده و برای آنها در شهر زندگی ایجاد کنیم.

باید برای آنها با هر مذهب و دینی که دارند فضایی را ایجاد کنیم که بتوانند مراسم و آئین‌هایشان را در آنجا به جا آورند در واقع باید ساختارهایی را به وجود آوریم که بتوانند از فضاهای شهری در ارتباط با مذهب خودشان استفاده کنند برای بچه‌ها هم باید مهد کودک بسازیم ، باغ بسازیم و چیزهایی را که باعث ایجاد زندگی در شهر می‌شود به وجود بیاوریم.

زندگی با آزادی همراه است ، مردم اجازه دارند که خودشان تغییر ایجاد کنند آنها از آزادی عقیده و آزادی تغییر برخوردارند و این موارد در بافت شهری لازم است ، شهری زنده و پویا می‌ماند که اجازه تغییر داشته باشد ، همان‌طور که گفتیم اجازه آزادی تغییر داشته باشد شهرهای قدیمی این‌طور زنده ماندند و هزاران سال تداوم پیدا کردند.

در حقیقت مردم خودشان ساختمان‌های خودشان را می‌سازند ، تغییرش می‌دهند خرابش می‌کنند ، بازسازی می‌کنند و در آن تغییرات را ایجاد می‌کنند ممکن است که این ساختمان‌ها زشت باشند ، متناسب نباشند و با هم هماهنگ نباشند اما شهری که بافت آن این‌طور در حالی دگرگونی و تغییر است ، شهری زنده بوده و در واقع این شهر ، یک شهر است.

- شما در کشورهای گوناگون با قوانین و مقررات مختلفی کار می‌کنید تأثیر قوانین بر روی کارها و آثار شما چیست؟

کریر : قوانین شهرسازی همیشه کارهای من را تحت تأثیر قرار داده است. من چه زمانی که در وین بودن و چه زمانی که در برلین بودم همواره مجبور بودم که یک سری قوانین را رعایت بکنیم که خیلی هم بعضی از آنها قابل قبول بودند.

قوانین مذکور باعث ایجاد یک سری محدودیت‌هایی در طراحی خانه‌های دوبلکس و یا ویلایی بزرگ شده و خلاقیت را در آنها حذف می‌کند به مرور این قوانین سخت‌تر و سخت‌تر می‌شوند و باید مورد توجه قرار گیرند و در نظر نگرفتن آنها امکان‌پذیر نیست.

آیا از پس کار طراحی معماری بر می‌آیند یا خبر؟ آیا در نهایت معمار خوبی می‌شوند؟

- تاریخ و زمینه‌های فرهنگی کشورها در سرزمین‌هایی چون ایران چگونه می‌تواند در معماری تداوم یابد؟

کریر : تاریخ معماری حداقل به 5000 سال قبل از میلاد بر می‌گردد. تاریخ معماری بر اساس همه این تجربیات شکل گرفته است. اما معماری قرن بیستم و معماری امروز از تجربیاتی شکل می‌گیرد که بی‌نهایت حساس ، شکننده و غیر قابل اعتماد هستند چه از نظر فرم ، چه از نظر مواد و مصالح هیچ گونه پیشینه‌ای ندارند و امتحان خودشان را پس نداده‌اند در حالی که آن قوانین و آن سنت‌های گذشته معماری سال‌های قدمت دارند و آزمون خودشان را بارها و بارها پس داده‌اند.

حتی چوب، خشت و سنگ سال‌ها به عنوان مصالح ساختمانی استفاده شده‌اند اما بتن کمتر از 100 سال سابقه دارد و ما هیچ نمی‌دانیم که بعداً چه اتفاقی می‌افتد ، آیا قابل اعتماد است یا خیر؟ آیا از نظر فرم و ساختار تغییر می‌کند؟ ما باید مصالح و سنت‌ها و تکنیک‌های ساخت گذشته را حفظ کنیم ، هیچ وقت نباید به کسانی که پیرو معماری سنتی هستند ، بی‌احترامی کنیم و یا قدر و ارزش کارها آنها را ندانیم. بعد از جنگ جهانی خیلی از این تکنولوژی‌های ساخت و ماد ، اساتید و صنعتگران معماری گذشته از بین رفتند و آثارشان هم از بین رفت.

باید به اینها توجه کرد و آنها را حفظ نمود مصالحی مثل بتن یا سازه‌های فلزی به شدت در مقابل سرما و گرما و رطوبت حساسند و باید به دشت آنها را حفظ کرد در حالی که در سازه‌های قدیمی و ساختارهای سنتی امتحان خودشان را بارها و بارها پس داده‌اند نباید به صرف اینکه چیزهای جدید آمده‌اند آنها را به طور کامل کنار بگذاریم ، باید آنها را نیز مورد توجه قرار دهیم.

در ضمن در مورد شهرهای جدید باید به تاریخ توجه کنیم و تاریخ چه از لحاظ تاریخ شهرسازی و چه از لحاظ تاریخ معماری از عوامل بسیار مهمی است. ما باید در شهرسازی‌مان این امکان را به مردم بدهیم که خودشان بتوانند بسازند و خود شهر بتواند رشد و تغییر کند ممکن است که شما تاریخ و سنت‌های متفاوت معماری داشته باشید اما فرقی نیم‌کند که ما آدم‌ها کجا هستیم.

مثل هم زندگی می‌کنیم ، مثل هم نفس می‌کشیم ، مثل هم بو را حس می‌کنیم با هم در صال هیچ فرقی نداریم. این

در هر صورت ما در دنیای غیر واقعی طراحی می‌کنیم. ساخت و سازه‌های گران تر ، کوچک تر و استانداردهای تحمیل کننده باعث کوچک تر کردن ساختمان‌ها شد در برلین در سال 1980 ، 90 متر مربع متوسط زیربنای ساختمان‌ها بود ، ولی در حال حاضر متوسط زیربنای ساختمان‌ها یک چیزی حدود 42 متر مربع است.

این جور قوانین دست و پا گیر باعث می‌شودن که خیلی از بناها و واحدهای مسکونی کوچک تر ساخته بشوند در حالی که در هلند قوانین ساختمان سازی برای بناهای مسکونی با همان مشخصات آلمان 250 متر مربع را اجازه می‌دهند ، در حالی که زیربنای متوسط نتیجه خروجی بنای به وجود آمده چیزی حدود 100 تا 150 متر مربع است.

- شما معتقدید که در وقاین و مقررات شهرسازی مشکلاتی وجود دارد. آیا امکانپذیر است که مشکلاتی که در این قوانین وجود دارد بعدها در اثر آموزش معماران جدید در دانشگاه‌ها و تربیت کارشناسان اهل فن این مسأله برطرف شود و در طراحی شهرهای جدید نقطه عطف مثبتی به وجود بیاید؟

کریر : در آغاز قرن 18 ، زمانی که ما اوج سبک‌های باروک ، رنسانس و غیره را داشتیم آموزش معماری همراه با صنایع دستی و صنعتگری بود. حتی پالادیو که یکی از برجسته‌ترین معماران ایتالیایی است در عین حال سنگ تراش هم بود.

هیچ چیز مهم تر از این نیست که با جنبه‌های آموزشی آشنا شویم ، همان قدر که طراحی باید صنعتگر باشد ، در عین حال نیز باید با تمام ابعاد واقعی فضا آشنایی کامل داشته باشد حتی در تغییر مواردی که مربوط به قوانین و ضوابط است بتواند بعدها تأثیرگذار باشد اما از همه مهم تر این است که طراح ، همان چیزی که طراحی می‌کند ، آن را با مقیاس کوچک تر بسازد.

این روش برای دانشجویان معماری خیلی مهم است. من معتقدم که دانشجویان معماری را باید به دسته‌های کوچکی تقسیم کرد. مثلاً در آلمان پیشنهاد کرده بودم که آنها را به مهندسیین مشاور معروف معرفی کنند تا در نزد آنها کار آموزشی کنند و نزد آنها معماری را یاد بگیرند.

در حقیقت دانشجویان با واقعیت دنیای ساخت و ساز آشنای می‌شوند به طور کلی باید دید واقعی به فضا داشته باشند و این امکان پذیر نیست جز آموزش عملی در معماری. در یک چنین دفاتر معماری است که مشخص می‌شود که دانشجویان معماری

، چطور همه این‌ها ساخته می‌شوند والا هیچ ادراکی از فضا و
تعلقی نسبت به آن ندارند.

**- آیا شما تاکنون به کسانی که زیر دست شما کار
می‌کردند گفته‌اید که شما طراح و یا معمار خوبی
نمی‌شوید؟**

کریر : نه ، این کار مشکلی است که به شخصی که هزاران
تصور مثبت داشته که بالخره در این راه موفق می‌شود فچنین
حرفی را بزنم. ولی من یک چنین تجربه‌ای را داشتم که خیلی‌ها
که معمار و یا شهرساز موفقی نیستند اگر تلاش کنند می‌توانند
در خدمت گروه ، کارهای مثبتی را انجام دهند و اگر خوب
هدایت بشوند حتی اگر طراحی واقعی نباشد می‌توانند فراتر از
توانایی‌هایشان کارهایی را بکنند.

تأکید می‌کنم من مخالف آموزش معمار فقط در آتلیه هستم
بلکه در عمل و در دفاتر واقعی معماری نیز دانشجویان باید
آموزش ببینند.

**- نظر شما در مورد ایران چیست و ایران چه
تأثیری بر روی شما گذاشته است؟**

کریر : جایی که بزرگ‌ترین و بیشترین تأثیر را بر من گذاشت
، مسجد اما اصفهان بود. تناسب فوق‌العاده ترکیب فرمی
فوق‌العاده که با کیفیت عالی معماری ترکیب شده بود ، حس
فضا را القا می‌کرد.

فضاهای باز و نیمه باز برای من شگفت‌انگیز بود. بازی رنگ
، کیفیت فضای باز و تناسب غیر قابل تصور معماری ، زبان
هندسه‌ای حداقل ولی کامل و عالی محسوس کننده بود. گفتنی
است که بیان معماری آن فضا مانند موسیقی است.

تشابهات ماست که باعث می‌شود شبیه هم باشیم. بنابراین تاریخ
، جامعه ، بشریت در طراحی فضاهایمان اهمیت بسیاری دارد.

**- درباره کارهیا اجرا شده خودتان بگوید آیا
توانسته‌اید گرایش‌های خود را در آن عملی کنید؟**

کریر : من در سال‌های اخیر تمام آرشیو کارهایم رابه موزه
معماری شهر فرانکفورت در آلمان تحویل دادم. رئیس موزه به
من می‌گفت که 350 پروژه واقعی اجرا شده هستند همان طور
که قبلاً گفتم در آلمان هم بعد از این که پروژه من در آنجا انجام
شد پروژه قابل توجه جدید نگرفتم.

بسیاری از افراد کارهای من را قدیمی ، خشک ، افراطی ،
متعصبانه ، کور کورانه و حتی خود من را هم با این القا خطاب
می‌کنند در آلمان به این علت سعی می‌کنم که اصولی که
مربوط به گذشته و تاریخ استدر آثارم حفظ کنم همان وطر که
گفتم برایم ن حفظ این هویت و اصول گذشته خیلی مهم است.
حتی استفاده از لفظ فاشیست که برای من و آثارم به کار
می‌بردند گاهی اوقات مضحک به نظر می‌رسید به خاطر این که
لوکزامبورگ جایی که ریشه در آن دارم فقط سه بار توسط
آلمن‌ها با خاک یکسان شده و من می‌دانم که نژاد پرستی و
تعصب افراطی اصلاً معنی ندارد.

این جور مصادیق برای من و کراهای من استفاده می‌شود
فقط به خاطر این که من به یک سری اصول اعتقاد دارم. البته
این‌ها تعداد کمی هستند که هم چنین باورهایی دارند.

در دوران کارم تجربیات جالبی داشتم ، بسیار از آثار من به
خاطر موفقیتهایی که خودشان به دست آوردند در قسمت یا مختلف
دنیا اجرا شدند من بیشتر به تجربه مثبت کارهیا خودم متکی
هستم. باید به مدرم اجازه بدهیم که خودشان خانه‌های خودشان
را بسازند مردم خودشان زیبایی را دوست دارند و این بافت است
که نفس می‌کشد و زنده است.

کارگاه‌هایی که در دل بافت قرار دارد باعث می‌شود که مردم و
بچه‌های این شهر ببینند که این‌ها چطور کار می‌کنند ،
صنعتگران و کارگران کار می‌کنند و با کار و زندگی آشنا
می‌شوند در شهرهای جدید که ما کارگاه‌هایمان و
کارخانه‌هایمان کیلومترها با خانه‌هایمان فاصله دارن ، بچه‌ها
معنی کار کردن را نمی‌فهمند شهری زنده است که در آن کار و
زندگی با هم باشند تا جایی که حس این‌ها از هم جدا نشود.

حتی بچه‌ها ، بتوانند ادراک این عملکردهای مختلف را از
دست ندهند ، با وجود اینکه زشت است ولی زنده است و نفس
می‌کشد بچه‌های یک شهر باید کارگاه‌های ساختمانی را ببینند
که چطور روی سنگ کوبیده می‌شود ، چطور آجر پرتاب می‌شود